Archive of SID

دوفصل‌نامهٔ تاریخ ادبیات (نشریهٔ علمی)
دورهٔ سیزدهم، شمارهٔ ۱؛ بهار و تابستان ۱۳۹۹
شمارهٔ پیاپی: ۸۴/۱ نوع مقاله: پژوهشی

• دریافت ۹۸/۰۹/۱۲
• تأیید ۹۹/۰۳/۱۲

ضبط نادرست و بدخوانی ابیاتی از حدیقه‌الحقیقه در متن‌های مصحَّح (بر مبنای نسخه‌های خطی کهن)

مهدی طباطبایی*

چکیده

هرگونه کتابت یا ضبط نادرست واژه و ترکیب از سوی کاتب و مصحح، می‌تواند به ابهام معنایی متن منجر شود و مخاطب را در درک مفهوم دچار مشکل کند. افزون بر این، نگاشتن شرح و تعلیقات بر این ضبط‌های نادرست، به پیچیده‌تر شدن مفهوم ابیات می‌انجامد. تأثیر این مسائل در تصحیح یک متن، هنگامی چند برابر می‌شود که متن مصحَّح، از متون کهن ادب فارسی بوده، واژگان کم‌کاربرد و گاه متروک و مهجور در آن به‌کار رفته‌باشد. مصداق این ادّعا را می‌توان در حدیقه‌الحقیقهٔ سنایی سراغ گرفت؛ متنی که به خودی خود دشوار است و کتابت‌ها و تصحیح‌های مختلف، بر دشواری آن افزوده‌اند تا جایی که مشاهده می‌شود در متن‌های مصحَّح، شکل ضبط‌شدهٔ برخی ابیات، مفهوم روشنی ارائه نمی‌دهد. این پژوهش در پی آن است تا با استفاده از نسخه‌های کهن حدیقه و به شیوهٔ توصیفی ـ تحلیلی، ضبط نادرست یا بدخوانی برخی ابیات این منظومه را برجسته سازد. مهم‌ترین دستاورد پژوهش، پیشنهادهایی برای ضبط درست یا خوانش صحیح برخی واژگان، ترکیبات و ابیات در حدیقهٔ سنایی‌است که بر آن اساس، گره مفهومی ابیات مورد بحث، گشوده خواهد شد.

کلید واژه‌ها:

سنایی غزنوی، حدیقه‌الحقیقه، نسخه‌های خطّی، شروح و تصحیح‌ها.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی داشگاه شهید بهشتی. تهران. ایران.
m_tabatabaei@.sbu.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

Abstract

Misrepresentation and Misinterpretation of the Verses of *Hadiqat al-Haqiqa* in Corrected Texts (Based on Old Manuscripts)

Mahdi Tabatabaei*

Any misinterpretation of a word or a combination by the scribe and "corrector" can lead to semantic ambiguity of a text, and it makes it difficult for the reader to understand the meaning of a poem. In addition, writing commentaries and suspensions on these inaccurate recordings leads to a more sophisticated concept of verses. The effect of these issues on correcting a text is multiplied when the book is corrected from old Persian literature, and inappropriate and sometimes derogatory words are used. This claim can be traced inSana'i'sHadiqat al-Haqiqa; this text, difficult in itself, has become even more complicated by various scripts and corrections, to the extent that in the corrected texts, the recorded form of some verses do not provide any clear meaning. This study seeks to highlight the inaccurate recordings of some of the verses of this poem by using old manuscripts in a descriptive-analytical manner. The most important achievement of the present paper is to offer suggestions for correct recording or reading of some of the words, combinations and verses in Sana'iHadiqat al-Haqiqa, whereby the conceptual node of the verses in question could be resolved.

Keywords: Sana'I Ghaznawi, *Hadiqat al-Haqiqa*, old manuscripts, commentaries and corrections.

*assistant profoeor in Persian language and Literature, hhid beheshti University. Tehran. Iran. m_tabatabaei@.sbu.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

حدیقه‌الحقیقه از جمله متونی‌است که از زمان سروده‌شدن، محلّ بحث‌های فراوانی بوده‌است. اشارهٔ سنایی در مقدمهٔ کتاب مبنی بر سرقت بخش‌هایی از آن (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۸ ـ ۱۷) و داشتن دو تحریر متفاوت (حسینی،۱۳۷۹: ۳) گواهی بر این ادّعاست. «این کتاب را که در اوان وفات سنایی پراکنده بود، محمد بن علی الرّفا به امر بهرامشاه گرد آورد و مقدمه‌ای فصیح بر آن نگاشت که به‌تمامی در دست و از نمونه‌های خوب منشآت صوفیانه است.» (صفا، ۱۳۷۸: ۲/۵۶۲)

دلایل ابهام و پیچیدگی در حدیقه از چند منظر کلّی قابل بررسی‌است؛ دشواری متن منظومه به‌دلیل کاربرد واژگان و ترکیبات کم‌کاربرد یا مهجور، پاره‌ای ناپختگی‌های زبانی، گستردگی موضوعات مطرح‌شده در آن، محسوس‌بودن نوعی شتابزدگی در سرودن که مانع از انسجام متن و تبویب منظم آن شده و درنهایت، کتابت‌ها و تصحیح‌های کم‌دقّت و بدون تأمل که آشفتگی ساختاری و ابهام مفهومی برخی ابیات را موجب گردیده‌است.

نگاهی گذرا به تاریخ ادب فارسی نشان می‌دهد که این کتاب، پس از سنایی، جایگاه ویژه‌ای در ادب عرفانی یافته و نگاشتن شروح بر آن هم از قرن یازدهم با شرح عبداللطیف عباسی (د. ۱۰۴۸ ق)، تحت عنوان *لطایف‌الحدایق من نفائس‌الدقائق* آغاز شده‌است.

این منظومه در دوران معاصر، توجه بیشتر پژوهشگران را به خود جلب کرد و تصحیح‌های جدیدی از آن انجام گرفت و شروح و تعلیقاتی بر آن نگاشته‌شد؛ با وجود این، تطبیق و مقایسهٔ متن‌های مصحَح با نسخه‌های خطّی کهن حدیقه، نشان‌دهندهٔ این مطلب است که این کوشش‌ها در حدّی نیست که بتواند ابهامات متن را برطرف کند.

در این پژوهش با استفاده از نسخه‌هایی مانند «نسخهٔ بغدادلی وهبی، کتابت: ۵۵۲»، «نسخهٔ خلیل اینالجق، کتابت: ۵۸۸»، «نسخهٔ کابل، کتابت: احتمالاً قرن ششم»، «نسخهٔ منچستر، کتابت: ۶۸۱»، «نسخهٔ ولی‌الدین استانبول، کتابت: ۶۸۴»، «نسخهٔ مجلس شورای اسلامی، کتابت: ۶۹۱» پیشنهادهایی جهت ضبط درست یا خوانش صحیح برخی ابیات ارائه خواهد شد.

ابیاتی که در این پژوهش بررسی می‌شوند، در پژوهش‌های دیگر این حوزه، از قبیل «تأملی در معنی ابیاتی دشوار از حدیقهٔ سنایی» (طاهری، ۱۳۷۸)، «تصحیح ابیاتی از حدیقه براساس قدیمی‌ترین نسخهٔ خطی» (حسینی، ۱۳۷۹)، «شرح و بررسی ابیاتی از حدیقه‌الحقیقهٔ سنایی» (مصفّا و درّی، ۱۳۸۱)، «تصحیح چند بیت از حدیقهٔ سنایی با استفاده از فرهنگ جهانگیری» (خسروی، ۱۳۹۳)، «تصحیح بیت‌هایی از حدیقهٔ سنایی» (عیدگاه طرقبه، ۱۳۹۵) و «تصحیح چند

www.SID.ir

Archive of SID

خطا در آثار چاپی سنایی غزنوی» (ندیمی و عطایی، ۱۳۹۶)، و «شرح و تصحیح چند بیت از حدیقهٔ سنایی» (کمیلی، ۱۳۹۷) بررسی نشده‌است.

روند پژوهش بدین‌شکل است که در ابتدا، شکل ضبط ابیات در متن‌های مصحَح ذکر خواهد شد و پس از نقد شرح یا تعلیق نگاشته‌شده بر آن، شکل درست آن ازطریق استناد به نسخه‌های خطّی کهن و با ذکر شواهد مثالی برای تأیید شکل مرجَّح ارائه خواهد شد. ترتیب ابیات بررسی‌شده در این پژوهش، براساس ترتیب قرار گرفتن آنها در تصحیح مرحوم مدرّس‌رضوی‌است.

۱.

کن دو حرفست بی‌نوا هر دو　　هر دو بحر است بی‌هوا هر دو
(سنایی، ۱۳۸۳: ۶۷)

کن دو حرف است بینوا هر دو　　هر دو بحر است بر هوا هر دو
(همان، ۱۳۸۲: ۹)

«کن» دو حرف‌ست، بی‌نوا هر دو　　هر دو بحرست، بی‌هوا هر دو
(همان، ۱۳۹۷: ۱۰۱)

برای تشخیص ضبط صحیح این بیت، باید به بیت قبل از آن دقّت کنیم:

فعل و ذاتش برون ز آلت و سوست[۱]　　زآن‌که هویّتش بَر از کُن و هوست

در عرفان اسلامی، اندیشه‌هایی مبنی بر آفرینش موجودات با استفاده از «کُن» و خلق آدمی بدون اشارت «کُن» وجود دارد: «حق تعالی چون اصناف موجودات می‌آفرید از دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ، وسایط گوناگون در هر مقام بر کار کرد. چون کار به خلقت آدم رسید گفت: «انی خالق بشراً من طین» خانهٔ آب و گل آدم من می‌سازم. جمعی را مشتبه شد، گفتند: «خلق السماوات و الارض» نه همه تو ساخته‌ای؟ گفت: اینجا اختصاصی دیگر هست که اگر آنها به اشارت «کُن» آفریدم که: «انَّما قولنا لشیءٍ اذا اردناهُ ان نقول له کن فیکون» این را به خودی خود می‌سازم بی‌واسطه که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد»؛ (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۶۸) با وجود این اندیشه، سنایی افعال الهی را بالاتر از آن می‌داند که برای انجام‌گرفتن، به واسطه و آلتی به نام «کُن» نیاز داشته‌باشد و بر این باور است که اگر برای انجام‌گرفتن افعال الهی از واژهٔ «کُن» استفاده می‌کنیم، صرفاً برای درک سرعت نفوذ قضای الهی در ذهن ما انسان‌هاست،

www.SID.ir

Archive of SID

وگرنه «کُن» چیزی جز نوشتهٔ ما نیست:

کاف و نون نیست جز نبشتهٔ ما　　چیست کُن؟ سرعت نفوذ قضا
(سنایی، ۱۳۸۳: ۸۲)

از طرف دیگر، از ابیات حدیقه چنین برمی‌آید که سنایی، در عین حال که «هو» را نقطهٔ مقابل «لا» می‌داند، هر دو را از شناخت یا انکار خداوند ناتوان می‌شمارد:

لا و هو زان سرای روزبهی　　بازگشتند جیب و کیسه تهی
(همان، ۶۱)

او در بیت مذکور هم سمت و سویی را که ذات خداوند در آن قرار گرفته‌است، فراتر از «هو» می‌شمارد.[۲] چراکه اگر با لفظ «هو» به خدا اشاره کنیم، او را در جهتی محصور کرده‌ایم و «یک‌جهت را سو باشد، اما شش‌جهت را سو نباشد.» (بهاءولد، ۱۳۸۲: ۱/۹۹)

با در نظر گرفتن «کن» و «هو»، به نظر می‌رسد که ضبط مصحّحان متأخر حدیقه، اشتباه خوانشی است که بر اثر شباهت شکل نگارش «هر» و «هو» در کتابت قدیم رخ داده است و شکل ضبط بیت در *لطایف‌الحدایق* درست باشد:

کُن دو حرفست بی‌نوا هر دو　　هو دو حرفست بی‌هوا هر دو
(سنایی، ۱۳۸۷: ۷۴)

نکتهٔ جالب این‌که یاحقی و زرقانی، «کُن» و »هو» را در بیت نخست، و «کُن» را در ابتدای بیت دوم، داخل گیومه قرار داده‌اند، امّا متوجه نشده‌اند که واژه‌ای که در ابتدای مصرع دوم بیت دوم آمده، «هو» است، نه «هر».

۲.

آینه دل ز رنگ و زنگ نفاق　　نشود روشن از خلاف و شقاق
صیقل آیینهٔ یقین شما　　چیست خالص صفای دین شما
(عباسی، ۱۳۸۷: ۵۶)

آینهٔ دل ز رنگ کفر و نفاق　　نشود روشن از خلاف و شقاق
صیقل آینه یقین شماست　　چیست محض صفاء دین شماست
(سنایی، ۱۳۸۳: ۶۸)

آینهٔ دل ز زنگ رنگ و نفاق　　نشود روشن از خلاف و شقاق
صیقل آینه یقین شما　　چیست؟ محض صفا و دین شما
(همان، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

www.SID.ir

Archive of SID

بیت دوم در هر سه شکل ضبط‌شده، دچار پیچیدگی لفظی و مفهومی‌است و از همین‌روست که یاحقی و زرقانی در توضیح آن آورده‌اند: «مسندالیه در مصراع دوم چیست؟ یقین؟ مصراع شامل پرسش و پاسخ است.» (همان، ۹۱۹)

این دو بیت در نسخهٔ مجلس شورای اسلامی بدین‌گونه ضبط شده‌است:

آینه‌ی دل ز زنگ کفر و نفاق　　نشود روشن از خلاف و شقاق
صیقل آینه یقین شماست　　چیست محض صفاش؟ دین شماست

مشخص است که با این شکل ضبط، بیت از ابهام فاصله می‌گیرد.

باید توجه داشت که «صیقل» با «صفا» تفاوت دارد، بدین‌مفهوم که صفا، نتیجهٔ صیقل است: «بدان که چون آیینهٔ دل صیقل کمال پذیرد و پذیرای انوار عالم غیبی گردد، پرتو انوار صفاتی، از ورای حجب روحانی و قلبی، عکس بر آیینهٔ دل اندازد و به قدر صفای آن دل، در وی جمال نماید. اگر دل به قدر کوکبی صفا یافته باشد، آن نور به قدر کوکبی مشاهده می‌افتد و چون آینهٔ دل از زنگار طبع به‌تمام زدوده گردد، در صورت قمر مشاهده افتد و چون آیینه به‌کمال صافی شود و به نور ذکر جلایی بر جلا یابد، در صورت خورشید مشاهده افتد.» (فراهی هروی، ۱۳۸۴: ۱۴۹ ـ ۱۴۸)

با این توضیح می‌توان احتمال داد که سنایی در این بیت، دل را به آیینه‌ای تشبیه کرده‌است که آنچه این آیینه را صیقل می‌زند، یقین انسان‌هاست و نتیجهٔ حاصل از این صیقل، صفا یافتن دین در آیینهٔ دل انسان‌هاست.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که دین بدون یقین، به‌مانند آیینهٔ بی‌جلا نمی‌تواند ارزش چندانی داشته‌باشد؛ از همین‌روست که سنایی، پس از رسیدن دین، از خدا طلب یقین می‌کند:

دین‌مان داده‌ای، یقین‌مان ده　　گرچه این هست، بیش از این‌مان ده
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

۳.

آینه همچو پشت روی سیاه　　گر بدی کس نکردی ایچ نگاه
زاینه روی به بود خورشید　　پشت خواهی سیاه و خواه سفید
(عباسی، ۱۳۸۷: ۸۱)

www.SID.ir

Archive of SID

آینـه گـر چـو پشـت روی سـیاه　　بـودیی کـس نکـردی ایـچ نگـاه
ز آینـه روی بـه بـود خورشـید　　پشـت او خـواه سـیاه و خـواه سـپید
(سنایی، ۱۳۸۳: ۸۷)

آینـه همچـو پشـت روی سـیاه　　گـر بُـدی، کـس نکـرد ایـچ نگـاه
ز آینـه روی، بـه بـود خورشـید　　پشـت او خـواه سـیاه و خـواه سـپید
(همان، ۱۳۹۷: ۱۱۳)

درّی در توضیح بیت می‌نویسد که آنچه موجب توجه مردم به آینه شده است روی سپید آن است و اگر روی آن هم مانند پشتش سیاه بود، کسی به آن التفاتی نمی‌کرد. امّا اگر دلی خورشیدصفت باشد، سراپایش به آینه تبدیل می‌شود و از هر آینه‌رویی برتر است. (درّی،۱۳۸۷: ۱۳۷۱)

طغیانی هم روی آیینه را دلیلی برای نمایان‌شدن خورشید در آن می‌داند و معتقد است که سفید یا سیاه‌بودن پشت آن مهم نیست. (طغیانی، ۱۳۸۲: ۱۰۱)

و سرانجام، یاحقی و زرقانی ـ با نگاهی به مفهومی که درّی و طغیانی از این دو بیت به‌دست داده است ـ آورده‌اند که اگر روی آیینه هم مانند پشت آن سیاه می‌بود، کسی به آن نمی‌نگریست و از روی آینه بهتر می‌توان خورشید را دید. (سنایی، ۱۳۹۷: ۹۲۴ ـ ۹۲۳)

ظاهراً مصححان از این نکته غافل‌اند که در بیت دوم، «بهتر بودن» مطرح است، نه «بهتر دیدن».

به نظر می‌رسد ضبط نادرست بیت دوم، مصححان را در رسیدن به معنای آن دچار مشکل کرده‌است. کتابت این دو بیت در نسخهٔ هایدلبرگ و مجلس بدین‌شکل است:

آینـه گـر چـو پشـت، روی سـیاه　　بـودی‌ای، کـس نکـردی ایـچ نگـاه
ز آینـه، روی بـه بـود چـون شیـد　　پشـت او خـوه سیـاه و خـواه سپیـد

با پذیرفتن این شکل کتابتی، آشفتگی مفهوم در بیت دوم از بین می‌رود: روی آیینه، به مانند خورشید، از پشت آن بهتر است و تفاوتی نمی‌کند که پشت آن سیاه باشد یا سپید. نکتهٔ مهم این است که پشت خورشید، به‌دلیل ایجاد سایه، همواره سیاه است و پشت آینه به‌خاطر جیوه‌ای که بر آن می‌کشند یا زنگاری که می‌گیرد.

www.SID.ir

Archive of SID

۴.

دام باشد به خـواب، بسـتن کـار　　آینـــه، زن بـــود نکـــوهش دار
(عباسی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

دام باشد بخواب بسـتن کـار　　آینـــه زن بـــود نکـــوُهش دار
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۲۳)

دام باشد به خواب بستن کار　　آینـــه، زن بـــود، نکـــوهش دار
(همان، ۱۳۹۷: ۱۵۱)

بخش پایانی مصرع دوم در هر سه تصحیح، به‌صورت «نکوهش دار» ضبط شده‌است.

مرحوم مدرّس‌رضوی در توضیح بیت آورده‌است که اگر در خواب، تصویری از دام را ببینـیم، بدین معناست که کارها فروبسته خواهد شد و دیدن آیینه، دلیلـی بـر زن‌گـرفتن و ازدواج اسـت. (مدرّس‌رضوی، ۱۳۴۴: ۱۹۶) یاحقی و زرقانی با توجّه بـه نسـخه‌بـدل‌هـا، احتمـال داده‌انـد کـه «نکوهَش دار» صورت لهجه‌ای «نکویش دار» است و نمونه‌هایی از این‌گونه استعمال در تفسیر شنقشی و حدیقه ارائه کرده‌اند. (سنایی، ۱۳۹۷: ۹۶۰)

در توضیح «هُش دار» در لغت‌نامه آمده‌است: «در اصل فعل امر از «هُش داشتن» است، اما به‌صورت اسم مصدر به‌کار می‌رود، مثل خبردار.» (لغت‌نامه، ذیل «هش دار») ظاهراً در این بیت حدیقه، «هُش دار» در صورت اصلی خود (فعل امر) به‌کار رفته‌است که این کـاربرد در حدیقـه و سایر متون ادب فارسی بی‌پیشینه نیست:

دیگران غافـل‌انـد، تـو هُـش دار　　وانـــدرین ره زبانْـــت خـــامش دار
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)

و:

برتـر مشـو از حـدّ و نـه فروتـر　　هُـش دار و مقصّـر مبـاش و غـالی
(ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۴۶۶)

و:

«یکی آمد به مصطفی صلّی‌اللّه‌علیـه‌وسـلّم گفـت: «انّـی احبّـک». گفـت: «هـوش‌دار کـه چـه می‌گویی.» باز مکرّر کرد که «انّی احبّک». گفت: هش دار که چه می‌گویی.» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

از طرف دیگر، «نکو» در این بیت، صفت «زن» است به معنی خوب و زیبا: « اگر تـو ایـن برای آن می‌کنی که تو را زنی نکو می‌باید، در همه عرب از دختران من نکوتر کس نیست، یکی

www.SID.ir

Archive of SID

را آن که تو خواهی، به تو دهم بی‌مهری، تو از این کار باز آی.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰/۹۱)

با این توضیحات، ضبط صحیح بیت این‌گونه است:

دام بـاشـد بـه خـواب بستـن کـار　　آینـه زن بـود نـکو، هُـــش دار

یعنی در خواب دیدن آیینه، از رسیدن به زنی زیباروی حکایت دارد.

۵.

گـــه ورا قصـــد فصـــد فرمـــایم　　اکحـــل از دیـــدگانش بگشـــایم

چـــون تصعّـــد کنـــد فـــروبـــارد　　فصـــد تسکـــینی انـــدرو آرد

(عباسی، ۱۳۸۷: ۱۴۱)، (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

گـــه ورا قصـــد فصـــد فرمـــایم　　اکحـــل از دیـــدگانش بگشـــایم

چـــون مصـــعّد کنـــد، فروبـــارد　　فصـــد تســـکینی انـــدر او آرد

(همان، ۱۳۹۷: ۱۵۸)

طغیانی در توضیحاتی نسبتاً مبسوط دربارهٔ دو بیت، اکحل گشودن را «مداوا کـردن چشـم و رفع نابینایی آن به وسیلهٔ رگزنی و حجامت که بیشتر در مورد حیوانات نظیر گـاو و شـتر کـاربرد داشته است» و تصعّد کردن را جهیدن خون از رگ می‌داند و احتمال می‌دهد واژهٔ «چون» که در تصحیح مدرّس‌رضوی آمده است، تصحیف «خون» باشد. با این توضـیحات، او چشـم نفـس را نابینا می‌داند که سنایی می‌خواهد او را با حجامت و خروج خون از چشمش، به بینایی و آرامـش برساند. (طغیانی، ۱۳۸۲: ۱۴۴)

مؤلف *شرح دشواری‌هایی از حدیقه*، با ذکر شاهد مثالی از خاقانی، این نکته را یادآور می‌شود که قدما خون چشم را نیز از اکحل می‌دانسته‌اند. او همچنـین، تصـعّد را «دشـوار شـدن جریـان خون» معنا می‌کند و بر این باور است که همان‌گونه که بیمار با حجامت‌کردن بهبـود مـی‌یابـد، زاهد نیز با ریاضت نفسانی، خون از نفس می‌گیرد تا او را ضعیف سازد و با این کـار، سرکشـی و غرور وی به آرامش بدل شود. (درّی، ۱۳۸۷: ۱۳۹ ـ ۱۳۸)

یاحقی و زرقانی هم در تعلیقات خویش، اکحل از دیدگان گشودن را خون‌گریستن معنا کرده‌اند و مصعّد کردن را سوختن و افروخته‌شدن. آنها معتقدند که سنایی در این دو بیت می‌گوید: گاه نفس را وادار به خون‌گریستن می‌کنم تا در اثر گریهٔ بسیار، چشمش سرخ و آماسیده شود؛ پـس از آن، بـا زدن رگ اکحل نفس، اشک او را جاری می‌کنم تا آرام بگیرد. (سنایی، ۱۳۹۷: ۹۶۳)

www.SID.ir

Archive of SID

با وجود این‌که این دو بیت، از ابیاتی‌است که اغلب پژوهشگران دربارهٔ آن داد سخن داده‌اند، تا امروز مشکل مفهومی آنها برطرف نشده‌است. حدس طغیانی این است که در این بیت، «چون» تصحیف «خون» است و درّی هم در توضیحات خود، «چون» را «خون» معنا کرده‌است. مشکل دیگر بیت در «تصعّد کردن» است که طغیانی آن را «جهیدن خون از رگ» می‌داند و درّی، «دشوار شدن جریان خون» و یاحقی و زرقانی، «سوختن و افروخته شدن».

در دست‌نویس کمبریج و مجلس، بیت دوّم این‌گونه ضبط شده‌است:

خون مصعّد کند، فروبارد　　فصد تسکینی اندر او آرد

به نظر می‌رسد «مصعّد کردن» در این بیت به معنی «از حالت جامد به بخار تبدیل کردن، تبخیر کردن» (عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/۴۹۲) باشد؛ گو این‌که واژهٔ «مصعّد» به معنی «تبخیرشده» آمده‌است: «و تدبیر چهارم آن‌که آب مصعّد (تبخیر شده، تصعید شده) کنند و بچکانند بر طریق گلاب‌گران.» (اسماعیل جرجانی، ۱۳۹۱: ۳/۳۷۵)

از طرف دیگر، از متون طبّی چنین برمی‌آید که خون را در تصعّد، مانند بخار می‌دانستند که می‌توانست با بخار شدن به قسمت‌های فوقانی بدن برسد: «و مراد از اخلاط بخاری، اخلاط قابل تبخّر از ادنی سبب است یا اخلاط شبیه به بخار، مثل اصناف صفرا و خون صفراوی و بلغم رقیق حار که این همه مثل بخاراند در تصعد.» (ناظم جهان، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۶)

نکتهٔ دیگری که نباید از ذهن دور داشت این است که اکحل را در شرایط عادی از دیدگان نمی‌گشودند بلکه همان‌گونه که مهدوی‌دامغانی آورده، «اکحل از دیدگان گشودن» ترکیبی کنایی‌است در معنی گریستن. (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

با این توضیحات می‌توان به مقصود سنایی در این دو بیت پی برد: وقتی که رگ اکحل را از دیدگانم می‌شکافم، (= می‌گریم)، خون به سمت بالا می‌آید و از دیدگانم فرومی‌ریزد. بدین‌ترتیب با این نوع از فصد کردن، نفسم به آرامش می‌رسد.

۶.

لیکن از روزه ساخت بهر یقین　　امّت را زبهر سنت دین
صورتت دید مرد بینا دین　　هوس از سر گرفت هوش و یقین
(سنایی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

لکهن از روزه ساخت بهر یقین　　امّت را ز بهر سنّت دین

www.SID.ir

Archive of SID

لکهـن از روزه مـرد بینـا دیـن　　خرد و هـوش کـرده بـر تـو یقـین
(همان، ۱۳۹۷: ۲۴۶)

لطایف‌الحدایق بیت نخست را ندارد و بیت دوم را بدین‌شکل ضبط کرده‌است:

صـورتت دیـده مـرد بینـا دیـن　　هوس از سر گرفته هـوش و یقـین
(عباسی، ۱۳۸۷: ۲۲۷)

در نسخهٔ بغدادلی وهبی و فخری‌نامه هم بیت نخست ضبط نشده و بیـت دوم بـدین‌شـکل آمده‌است:

صـورتت دیـد مـرد بینـابین　　هـوس از هـوش تـو برکـرد یقـین
(همان، ۱۳۸۲: ۶۴)

یاحقی و زرقانی با مبهم‌خواندن معنای بیت دوم، در توضیح بیت نخست آورده‌اند کـه سـنّت رسول‌الله برای رسیدن به یقین، لکهن (گرسنگی‌کشیدن) را به روزهٔ اسلامی تبدیل کرده اسـت. (همان، ۱۳۹۷: ۱۰۵۴)

لکهن در فرهنگ‌ها این‌گونه تعریف شده‌است: «به فتح اول و ها و سکون ثانی و نون، روزه و گرسنگی و فاقه باشد که بت‌پرستان در دین و آیین و کیش و مذهب خـود دارنـد و بـه معنـی جوع هم به نظر آمده است که چیزی بسیار خوردن و سیر نشدن باشد و بعضی این لفظ را هندی می‌دانند.» (برهان قاطع، ذیل «لکهن»)

این واژه در حدیقه، سابقهٔ کاربرد دارد:

گـر همـی لکهنـت کنـد فربـه　　سـیر خـوردن تـو را ز لکهـن بـه
(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۹۳)

بنابراین، «لیکن» که به‌جای «لکهن» در تصحیح مدرّس‌رضـوی آمـده، نادرسـت اسـت. در تصحیح یاحقی و زرقانی هم بیت دوّم به‌صورت پریشان ضبط شده‌است؛ بدین مفهوم که کاتـب نسخهٔ منچستر، از روی اشتباه، سه واژهٔ اول بیت نخست را در ابتدای بیـت دوم آورده‌اسـت و از همین‌روست که مصححان به مفهوم آن پی نبرده‌اند.

گزارش بیت در نسخهٔ ولی‌الدین استانبول بدین‌شکل است:

لکهـن از روزه سـاخت بهـر یقـین　　امّتـت را ز بهـر سـنت دیـن
صـورتت دیـد مـرد بینـادیـن　　هوس از سر گرفت و هوش و یقیـن

www.SID.ir

Archive of SID

۷.

همچـو چنگ ار در هــوات زنـم　　رســن انــدر گــلو نــوات زنـــم
(عباسی، ۱۳۸۷: ۴۳۶) (سنایی، ۱۳۸۳: ۳۵۱)، (همان، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

همچـو چنـگ از[۳] در هـوات زنـم　　رســن انــدر گلــو، نــوات زنــم
(همان، ۱۳۹۷: ۵۱۲)

درّی در توضیح بیت، تارهای چنگ را رسنی در گلوی او می‌داند که چنگ در این حالت نیـز نغمه بر لب دارد. او معتقد است که شاعر با تشبیه خود به این حالت چنگ، می‌گوید که با وجـود رسن به گلو و اسیر معشوق بودن، در هوای او نغمه و نوا سر می‌دهد. (درّی، ۱۳۸۷: ۴۱۶)

باید توجه داشت که چنگ و رسن با یکدیگر تناسب دارند، امّا رسنی که برای چنگ توصیف می‌شود، در پای آن افتاده است، نه در گلویش:

رسن در پای چنـگ افتـاده ناگـاه　　رسـن بـا چنبـر دف گشـته همـراه
(عطار، ۲۵۳۵: ۱۴۷)

تعبیر خاقانی از این حالت چنگ، زندانی‌شدن آن است:

آن چنگ ازرق‌سار بین، زرْ رشته در منقار بـین　　در قید گیسودار[۴] بین پایش گرفتـار آمـده
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۳۸۹)

و:

ور ساق من چو چنـگ ببنـدد بـه دَه رسـن　　هـم سـر بـه سـاق عـرش معـلاّ بـرآورم
(همان، ۲۴۴)

با این توضیحات، در این بیت نمی‌تواند بین «رسن و چنگ» ارتباطی وجود داشته‌باشد و باید به دنبال استدلال دیگری بود.

در نسخهٔ ولی‌الدین استانبول و در دست‌نویس «ل» از تصحیح مدرّس‌رضوی، گزارش بیـت بدین‌گونه است:

همچـو چنـگ ار در هــوات زنـم　　رسـن انـدر گـلو، چـو نـات زنـــم

«نا» در فرهنگ‌های لغت «به معنی نای و نی هم آمده»است: (برهان قاطع، ذیل «نا»)

وآن مقیمان خرابـاتی از آن دیوانـه‌تـر　　می‌شکستند خُم‌هـا و مـی‌فکندنـد چنـگ و نـا
(مولوی، ۲۵۳۶: ۶۴)

www.SID.ir

Archive of SID

و:

حلم در حلم است و رحمت‌ها بـه جـوش　　نشـــنوی از غیـــر چنـــگ و نـــا خـــروش
(همان، ۱۳۶۳: ۵۰۲)

به نظر می‌رسد در بیت مذکور هم «نا» همین مفهوم را دارد.

«رسن به گلو بودن نای» هم به‌دلیل رشته‌ای بود که عموماً به گلوگاه آن می‌آویختند:

خصم تو نی به ناخن و در پرده چون ربـاب　　نای گلوش زیر رسـن چـون گلـوی نـای
(جمال اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳۱۰)

و:

هر آن‌کسی که برون برد سـر ز چنبـر تـو　　چـو نـای بینـی او را گلـو گرفتـه رسـن[۵]
(همان، ۲۷۷)

۸.

نچنـی بـرگش ارچـه بـا برگسـت　　پـس دویـدنش حسـرت و مرگسـت
(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۳۴)

بختهٔ برگش ارچـه بـا بـرگ‌سـت　　پـس دویـدنش حسـرت مـرگ‌سـت
(همان، ۱۳۹۷: ۵۲۹)

این بیت که در توصیف دنیاست، در *لطایف‌الحدائق* و *فخری‌نامه* نیامـده‌اسـت. اگـر «نچنـی برگش» در ضبط مدرّس‌رضوی درست باشد، «پس دویدن» در مصـرع دوم مـبهم خواهـد بـود، چراکه با «چیدن برگ چیزی» (= به‌دست‌آوردن آن) دیگر نیازی نیست که به دنبال آن بدویم.

از طرف دیگر در هر دو ضبط بالا، «بابرگ بودن برگ چیزی» چه مفهومی را می‌رساند؟

یاحقی و زرقانی، بَخته را گوسفند نر فربه معنا کرده و بر این باورند کـه هرچنـد گوسـفندی (مال و منال) که دنیا در اختیار دارد فربه است، امّا تلاش برای به دست آوردن آن، نهایتاً حسرتی بر دل باقی می‌گذارد که نتیجهٔ رسیدن مرگ و نرسیدن به گوسفند است. (سنایی، ۱۳۹۷: ۱۲۸۸)

در تصحیح یاحقی و زرقانی، ضبط «حسرت مرگ» بـه‌جـای «حسـرت و مـرگ»، بـه دشـواری مفهوم بیت انجامیده‌است. گـزارش بیـت در تصـحیح مـدرس‌رضـوی، حاصـل بـدخوانی و تصـحیف «نچنی» به‌جای «بختی» است. بنابراین می‌توان احتمال داد که شکل صحیح بیت، بدین‌گونه باشد:

بختـی بختـش ارچه با برگ است　　پس دویـدنْـش حسـرت و مرگ است

www.SID.ir

Archive of SID

ترکیب «بختی بخت» در دوران سنایی، ترکیبی رایج بوده‌است:

بـــارهٔ دولتـــت ز زیـــن برمیـــد　　بُختـــی بخـــت تـــو مهـــار نداشـــت
(مسعود سعد، ۱۳۹۰: ۵۹۳)

و:

می‌رود اقبال ایزدی بـه شـب و روز　　بختـی بخـت تـو را مهـار گرفتـه
(مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۰۹)

و:

بُختی بخت تو نآمـد زیـر ران کبریـا　　گو جرس چندان‌که خواهی می‌کـن از جنـبش نفیـر
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

سنایی می‌گوید: اگرچه بُختی بخت دنیا، بسیار فربه و پروار است، امّا بـه دنبـال آن دویـدن، نتیجه‌ای جز حسرت و مرگ نخواهد داشت.

۹.

چون ویی را به کـوی بتـوان کـرد　　کـی بـود مـادرش ز انـدُه فـرد
(عباسی، ۱۳۸۷: ۷۰۶)

چـون ویئـی را بگـور نتـوان کـرد　　کـه بـود مـادرش ز انـده فـرد
(سنایی، ۱۳۸۳: ۵۵۲)

چون ویی را به کـوی بتـوان کـرد　　کـه بـود مـادرش ز انـدُه، فـرد
(همان، ۱۳۹۷: ۳۶۵)

بیت از زبان مادر یحیی برمکی‌است؛ آن هنگام که مأمون پس از کشتن یحیی، به ملاقـات مادر او می‌رود و می‌گوید من برای تو به جای فرزندت هستم، بنابراین دلخوش دار و در حقّ من نفرین مکن. مادر یحیی پاسخ داد:

گفـت کـای میـر بـاز ده خبـرم　　من به شخصی چگونه غم نخـورم
کـه ورا چـون تـویی عـوض باشـد　　راست چون جوهر و عـرض باشـد
بـا بزرگـی کـه آمـدت حاصـل　　هـم نباشـی بـه جـای وی در دل
چـون ویئـی را بگـور نتـوان کـرد　　کـه بـود مـادرش ز انـده فـرد
چون تـویی بـا هـزار حشـمت و جـاه　　نیسـت مـا را بجـای آن دلخـواه
(همان، ۱۳۸۳: ۵۵۲)

www.SID.ir

Archive of SID

یاحقی و زرقانی با استناد به نسخهٔ اساس و نسخه‌بدل‌های سایر نسخ، همچنین دو نسخهٔ ب و خ از نسخه‌بدل‌های چاپ مدرّس‌رضوی، در اصالت واژهٔ «بکوی» تردیدی ندارند، امّا دربارهٔ مفهوم «کوی» یا «گوی» در این بیت، به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. (همان، ۱۳۹۷: ۱۱۶۲)

به نظر می‌رسد یاحقی و زرقانی به‌دلیل نزدیک‌بودن شکل نگارشی «ک» و «گ» در کتابت قدیم، درخصوص گزارش بیت به مشکل خورده‌اند و «بگوی» را «بکوی» پنداشته‌اند.

احتمالاً شکل ضبط بیت این‌گونه است:

چون وی‌ای را بگوی بتوان کرد که بود مادرش ز اندُه فرد؟

«کردن» در این بیت، مفهوم «به‌وجود آوردن» می‌دهد (لغتنامه، ذیل «کردن»):

ای ملک! ایزد جهان برای تو کرده‌است ما همه را از پی هوای تو کرده‌است

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

و:

بحر آفرید و برّ و درختان و آدمی خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۵۲)

با در نظر گرفتن این توضیحات، مادر که فرزندش کُشته شده‌است به مأمون ـ که از او می‌خواهد دلخوش باشد و او را به‌جای فرزندش بداند ـ می‌گوید: به من بگوی که آیا می‌توان دوباره فرزندی چون یحیی به دنیا آورد تا با این بهانه، مادر آن فرزند، از غم و اندوه به‌دور باشد؟

.۱۰

چون مرا اندرین سفرگه پست زر و جَوْ هست و عیسی و خر هست

بخورد آنچه هست در خور او آنچه زر عیسی آنچه جو خر او

(عباسی، ۱۳۸۷: ۶۲۰)

چون مرا اندرین سفر که رهست زر و جو هست و عیسی و خر هست

بخورد آنچه هست در خور او آنچه زر عیسی آنچه جو خر او

(سنایی، ۱۳۸۳: ۷۱۷)

چون مرا اندرین سفر گر هست جو و زر هست، عیسی و خر هست

بخورند آنچه هست در خور او آنچه زر عیسی، آنچه جو خر او

(همان، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

www.SID.ir

Archive of SID

چون مرا انـدرین سـفر کـه بـه‌سـت　　جـو و زر هسـت، عیسـی و خـر هسـت
بخـورد آنچـه هسـت در خـور او　　آنچـه زر عیسـی و آنچـه جـو خـر او
(همان، ۱۳۹۷: ۶۷۸)

یاحقی و زرقانی بیت نخست را به‌صورت «به‌هست» ضبط کـرده‌انـد و ایـن‌گونـه اسـتدلال می‌کنند که اقتضای وزن ایجاب می‌کند که آنها کلمه «بست» را ـ که در تصحیح مدرّس‌رضوی هم آمده است ـ به‌صورت «ب ـ ست» بخوانند و بر همین اساس، احتمـال مـی‌دهنـد کـه ایـن همان صورت گفتاری «به است» باشد. (سنایی، ۱۳۹۷: ۱۴۱۴)

براساس آنچه در دست‌نویس‌ها کتابت شده‌است به نظر می‌رسد که آخرین واژهٔ مصـرع نخسـت، «گُرُهست = گُرُه است» باشد که مرحوم مدرس‌رضوی آن را «که رهست» گزارش کرده و به‌صـورت «گر هست». با این توضیح، دو بیت موقوف‌المعانی را می‌توان این‌گونه گزارش کرد:

چون مرا اندرین سفر گُـرُه اسـت　　جو و زر هست، عیسی و خر هسـت
بخورنـد آنچـه هسـت درخـور او　　آنچـه زر عیسـی، آنچـه جـو خـر او
(همان، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

«گُرُه» مخفف «گروه» است:

گُرُهـی را نشـانده بـودم پـیش　　برنهـاده بـه دسـت جـام مـدام
گُرُهی را بـه پـای تـا همـه شـب　　کـار مـی را همـی‌دهنـد نظـام
(فرّخی، ۱۳۴۹: ۲۲۴)

و:

همچون ردهٔ مور نگرْشان رده از حرص　　از تنگی دسـت ایـن گُـرُه شعرسـرایان
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۶۰)

سنایی در این دو بیت، خواندن حدیقه را سفری مـی‌دانـد کـه دو گـروه در ایـن سـفر، او را همراهی کرده‌اند؛ فرهیختگان و نادانان که از آنها با عنوان «عیسی» و «خر» نـام مـی‌بـرد. بـه همین دلیل، او شعر فاخر (= زر) را برای فرهیختگان، و هزلیـات خـود (= جـو) را بـرای نادانـان فراهم آورده‌است تا هرکدام از همراهانش، فراخور خویش از آن استفاده کنند.

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه

از جمله دلایلی که در ضبط نادرست متون تأثیر مستقیم دارد شباهت شکل کتابتی برخی از حروف الفبای فارسی در نسخه‌های خطی، یا نزدیک‌بودن آنها به یکدیگر است که کم‌دقّتی‌های کتّاب، نسّاخ و مصححان هم بر آن دامن زده‌است. این مسائل باعث می‌شود که با گذشت زمان، ادب فارسی از دسترسی به شکل اصلی و اولیهٔ متون کهن محروم بماند.

این رویّه دربارهٔ مهم‌ترین اثر سنایی هم اتفاق افتاده‌است و تصحیح‌های انجام‌گرفته از *حدیقه‌الحقیقه*، اگرچه در زمانی که نوشته شده‌اند، اهمیت خویش را داشته و به رشد روند سنایی‌پژوهی کمک کرده‌اند، در سطحی نیستند که بتوان به‌عنوان متن نزدیک به زمان شاعر آنها را پذیرفت. همین مسأله موجب شده‌است که شروح و تعلیقات نگاشته‌شده هم نتواند گره از ابهامات آن باز کند. چراکه شرح و تعلیق، براساس متنی انجام می‌گیرد که نمی‌توان بر درستی آن تکیه کرد. وانگهی شروح و تعلیقات از توضیح دربارهٔ برخی ابیات دشوار، به‌سادگی عبور کرده‌اند.

به طور کلّی، کاستی‌های ابیات بررسی‌شده در این پژوهش را می‌توان در دو قالب کلّی تقسیم‌بندی کرد:

الف. ضبط نادرست: ابیاتی که مصححان در تشخیص شکل درست واژگان و ترکیبات دچار اشتباه شده‌اند؛ مانند «هو»، «لکهن».

ب. بدخوانی: ابیاتی که مصححان علیرغم تشخیص درست صورت کلّی واژگان و ترکیبات، در قرائت آنها به بیراهه رفته‌اند و با فاصله‌انداختن بین اجزای واژه یا ترکیب، مفهوم نادرستی از آن به دست داده‌اند؛ مانند: «بگوی» و «گُرُه است».

نکتهٔ آخر این‌که، نسخه‌هایی که در این پژوهش از آنها استفاده شد، همان نسخه‌هایی‌است که اغلب مصححان حدیقه از آنها بهره برده‌اند، بنابراین کاستی‌های برجسته‌شده در این پژوهش، به‌دلیل پیدا شدن نسخه‌ای جدید نیست و اغلب مواردی که ذکر گردید، حاصل شتابزدگی و کم‌توجهی به مفهوم کلّی ابیات، یا محور عمودی آن است.

www.SID.ir

Archive of SID

یادداشت‌ها:

۱. در ابیات دیگر حدیقه هم به نامقبول‌بودن «هو» اشاره شده‌است:

فاخته غایب است، گوید کو　　تو اگر حاضری، چه گویی هو

(سنایی، ۱۳۸۳: ۸۲)

۲. دُرّی در شرح خویش برای این بیت، «آلت و سو» را «ماده و مدّت» شمرده‌است. (درّی، ۱۳۸۷: ۳۹) این در حالی‌است که از واژهٔ «سو»، مفهوم «جهت» دریافت می‌شود، نه مفهوم «مدّت».

۳. «از» با ساختار بیت فاصلهٔ فراوان دارد.

۴. در تصحیح مرحوم عبدالرسولی، به‌جای «گیسودار»، «گیسووار» آمده‌است که بهتر می‌نماید. (رک: خاقانی، ۱۳۸۹: ۳۸۶)

۵. مرحوم وحید دستگردی در توضیح بیت، مطالبی را ذکر کرده‌اند که به فهم موضوع مورد بحث کمک می‌کند: «نوازندگان نای در حلق نای یک دسته ریسمان به‌هم‌تابیده فرومی‌گذارند و هنگام نواختن بیرون می‌آورند.» (جمال اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۷۷)

منابع

– ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، *روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، قم: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

– اسماعیل جرجانی، سیداسماعیل بن حسن، (۱۳۹۱)، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، قم: مؤسسهٔ احیاء طب طبیعی.

– انوری ابیوردی، اوحدالدین محمد، (۱۳۷۶)، *دیوان*، تصحیح: محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.

– جمال اصفهانی، مشرف‌الدین مصلح‌بن‌عبدالله، (۱۳۹۱)، *دیوان*، تصحیح: حسن وحید دستگردی، ویرایش: سیدوحید سمنانی، تهران: سنایی.

– حسینی، مریم، (۱۳۷۹)، «تصحیح ابیاتی از حدیقهٔ سنایی براساس قدیمی‌ترین نسخهٔ خطی»، *فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی دانشگاه الزهراء*، سال دهم، شمارهٔ ۳۴ و ۳۵، تابستان و پاییز، ۲۱ ـ ۱.

– خاقانی شروانی، اوحدالدین محمد، (۱۳۵۷)، *دیوان*، تصحیح: ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.

–..... ، (۱۳۸۹)، *دیوان*، تصحیح: علی عبدالرسولی، ویرایش: نوشین نامداری، تهران: سنایی.

– خسروی، مجید، (۱۳۹۳)، «تصحیح چند بیت از حدیقهٔ سنایی با استفاده از فرهنگ جهانگیری»، *نامهٔ فرهنگستان عرفانی (ویژه‌نامهٔ شبه‌قاره)*، سال دوم، شمارهٔ سوم، پاییز و زمستان، ۳۵۰ ـ ۳۳۹.

– خطیبی بلخی، سلطان‌العلماء بهاءالدین محمد، (۱۳۸۲)، *معارف (بهاء ولد)*، تهران: طهوری.

– خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، تصحیح و تحشیه: محمد معین، تهران: ابن‌سینا.

– درّی، زهرا، (۱۳۸۷)، *شرح دشواری‌هایی از حدیقه‌الحقیقه سنایی*، تهران: زوّار.

– سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح‌بن‌عبدالله، (۱۳۸۵)، *کلیات*، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.

– سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۸۲)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه (فخری‌نامه)*، تصحیح: مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

www.SID.ir

Archive of SID

–..... ، (۱۳۹۷)، *حدیقه‌الحقیقه*، تصحیح: محمدجعفر یاحقی و سیدمهدی زرقانی، تهران: سخن.

–..... ، (۱۳۸۳)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، تصحیح: محمدتقی مدرّس‌رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

–..... ، (۶۹۱)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.

–..... ، (۵۵۲)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، نسخهٔ خطی بغدادلی وهبی.

–..... ، (۶۸۴)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، نسخهٔ خطی ولی‌الدین استانبول.

–..... ، (۶۸۷)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشگاه هایدلبرگ، شمارهٔ ۲۰۳ A. Orient .B U ۴۳۰.

–..... ، (۸۴۳)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ جان رایلندز منچستر، شمارهٔ ۸۴۳.

–..... ، (۱۰۱۲)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، نسخهٔ خطی دانشگاه کمبریج انگلستان.

– سوزنی سمرقندی، شمس‌الدین محمدبن‌علی، (۱۳۳۸)، *دیوان*، تصحیح: ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.

– صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.

– طاهری، حمید، (۱۳۷۸)، «تأملی در معنی ابیاتی دشوار از حدیقهٔ سنایی»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، دورهٔ ۴۲، شمارهٔ ۱۷۲، پاییز، ۷۲ ـ ۴۷.

– طغیانی، اسحق، (۱۳۸۲)، *شرح مشکلات حدیقهٔ سنایی*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

– عباسی، عبداللطیف، (۱۳۸۷)، *لطایف‌الحدایق (شرح عبداللطیف عباسی بر حدیقهٔ سنایی)*، تصحیح: محمدرضا یوسفی و محسن محمدی، قم: آیین احمد.

– عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد، (۲۵۳۵)، *خسرونامه*، تصحیح: احمد سهیلی خوانساری، تهران: زوار.

– عقیلی علوی شیرازی، سید محمد حسین بن محمد هادی، (۱۳۸۵)، *خلاصه‌الحکمه*، قم: اسماعیلیان.

– عیدگاه طرقبه، وحید، (۱۳۹۵)، «تصحیح بیت‌هایی از حدیقهٔ سنایی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال ۶، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان، ۱۰۴ ـ ۸۹.

– فراهی هروی، معین الدین، (۱۳۸۴)، *تفسیر حدائق‌الحقائق*، تهران: دانشگاه تهران.

– فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، (۱۳۴۹)، *دیوان*، تصحیح: سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار

– کمیلی، مختار، (۱۳۹۷)، «شرح و تصحیح چند بیت از حدیقهٔ سنایی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، سال دوازدهم، شمارهٔ دوم، تابستان، ۱۷۸ ـ ۱۴۷.

– مجیر بیلقانی، ابوالمکارم مجیرالدین، (۱۳۸۵)، *دیوان*، تصحیح: محمد آبادی، تبریز: مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.

– مدرّس‌رضوی، محمدتقی، (۱۳۴۴)، *تعلیقات حدیقه‌الحقیقه*، تهران: علمی.

– مسعود سعد سلمان، (۱۳۹۰)، *دیوان*، تصحیح: محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

– مصفّا، مظاهر، و زهرا درّی، (۱۳۸۱)، «شرح و بررسی ابیاتی از حدیقه‌الحقیقهٔ سنایی»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شمارهٔ صفر، شمارهٔ پیاپی ۵۹۲، تابستان، ۲۰ ـ ۱.

www.SID.ir

Archive of SID

– منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوس، (۱۳۹۰)، *دیوان*، تصحیح: سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
– مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۸۶)، *فیه ما فیه*، تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
–..... ، (۲۵۳۶)، *کلیّات دیوان شمس تبریزی*، تصحیح: محمّد عبّاسی، تهران: طلوع.
–..... ، (۱۳۶۳)، *مثنوی معنوی*، به‌همت: رینولد الّین نیکلسون، تهران: مولی.
– ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین، (۱۳۶۵)، *دیوان*، تصحیح: مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
– ناظم جهان، محمد اعظم، (۱۳۸۷)، *اکسیر اعظم*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران و مؤسسهٔ مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
– نجم‌الدین رازی، ابوبکر عبدالله بن محمد، (۱۳۷۳)، *مرصادالعباد*، تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
– ندیمی، محمود، و تهمینه عطائی کچوئی، (۱۳۹۶)، «تصحیح چند خطا در آثار چاپی سنایی»، *آینهٔ میراث*، شمارهٔ ۶۱، پاییز و زمستان، ۱۱۶ ـ ۱۰۱.

www.SID.ir